

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۸ فیبروری ۲۰۱۹

آیا واقعاً "غنی احمدزی" تنها مانده است؟؟

پنجشنبه- ۱۸ دلو ۱۳۹۷- کابل: در این روز ها وقتی انسان به رسانه ها نظر می اندازد و به قیل و قال "غنی احمدزی" گوش می دهد، متوجه می شود که او علی رغم برخورداری از قدرت اعطائی استعمار و با وجود تکیه زدن بر خزانه های بادآورده استعمار، نه تنها در افغانستان تنهای تنها مانده بلکه حتا در درون ارگ و در بین اعضای تیم خودش نیز ناگزیر است تنهایی را تحمل نماید. مشاهده چنین حالتی به ارتباط یک "رئیس جمهور" بر سر اقتدار از دو حالت خارج نیست، که ذیلاً بدانها اشاره صورت می گیرد:

۱- یا این تنهایی و تجرید حقیقت دارد و "غنی احمدزی" واقعاً چنان تنها مانده است که به غیر از چند وجدان فروش بی آرم از قماش "مرتضوی" و در این اواخر "امراالله صالح" کس دیگری در کنارش نیست. این که چرا چنین شد و چرا تمام دوستان و آشنایان و شرکایش در قدرت، چپاول، جنایت و خیانت وی را تنها گذاشته اند، درک آن زیاد دشوار نیست؛ چه هرکسی که طی این مدت ۵ سال از "غنی احمدزی" شناختی پیدا نموده باشد می تواند علت چنین تنهایی مانندی را درک نماید.

"غنی احمدزی" تنها مانده است زیرا آدمیست دروغگو و عهد شکن که به همه کس من جمله دوستان و رفقاییش دید ابزاری دارد؛ "غنی احمدزی" تنها مانده است زیرا انسان نیست جبار، تنگ نظر، مطلقگرا، انحصارگر، بی اعتقاد به کار مشترک با دیگران؛ "غنی احمدزی" تنها مانده است زیرا به جای مراجعت به طرف مردم و خدمت به مردم، جهت حفظ قدرتش با پشت کردن به مردم در کنار دشمنان مردم قرار گرفته، همکاری و خدمت به جنایتکاران را مقدمتر از خدمت به مردم می دانست؛ "غنی احمدزی" تنها مانده است زیرا، انسان نیست پول دوست آنهم در اوج انحصار طلبی یعنی تمام آنهایی را که می خواستند با وی مشترکاً غارت نمایند، از خود رانده با فرو بردن "پنج پنجه در دهان" خودش را خفه نموده است؛ "غنی احمدزی" تنها مانده است زیرا از لحاظ برخورد های شخصی نه به خود احترام قایل است نه به دوست و آشنا و نه هم به مردم، در یک کلام ارزش دوستی و رفاقت را ندارد.

۲- دومین حالتی را که نباید در این تنهایی "غنی احمدزی" از نظر دورداشت این است که تمام این تنهایی و تجرید، بخشی از یک بازی سیاسی آگاهانه و با برنامه از جانب شخص "غنی احمدزی" در همکاری تنگاتنگ با دو یار غارش "کرزی" و "خلیلزاد" می باشد.

یعنی وقتی امپریالیسم تصمیم می‌گیرد تا خود را از شر چند تکنوکرات بی‌ریشه خلاص نموده، حاکمیت مستعمراتی را به وارث و صاحب حقیقی آن یعنی طالب به نمایندگی از اسلام سیاسی در افغانستان بسپارد، "غنی احمدزی" وظیفه گرفته است تا چنان سیاست‌هایی را اتخاذ نماید که گذشته از تمام مردم افغانستان، حتی شرکای سیاسی و قدرتش نیز وی را تنها گذاشته، به جای ایستاده شدن در کنار وی، به دشمن ظاهری اش یعنی طالب مراجعه نمایند و این همان چیز است که امروز در افغانستان اتفاق افتاده است. یعنی نفرت از سیاست‌ها، کردار و عملکرد "غنی احمدزی" آنهایی را که بالقوه می‌توانستند و می‌توانند در کنارش بایستند، به طرف مقابل سوق داده است.

نمونه برجسته آن رفتن بخش‌هایی از شورای نظار و جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی، شاخه‌های متعدد حزب اسلامی، و سایر به اصطلاح احزاب ثبت نام شده در وزارت عدلیه افغانستان به طرف طالب دشمن خونی شان، همه بیانگر آن است که "غنی احمدزی" موفق شده، روند آشتی بین طالب و مخالفانش را سازماندهی و رهبری نماید.

هموطنان گرامی!

تجارب چند دهه گذشته نشان داده است که در کشور ما بین نمایندگان طبقات حاکم، نه دشمنی دایمی وجود دارد و نه هم دوستی دایمی، چیزی که در تمام این مدت و بعد ها نیز آنها را به حرکت واداشته و محرک تمام فعالیت‌های آنهاست، منافع دایمی و حفظ همان منافع است. آنها همیشه تلاش نموده و باز هم تلاش خواهند ورزید تا منافع شان را حفظ نمایند، می‌خواهد به جنگ باشد و یا به صلح، برای آنها فرقی ندارد.

از همین رو با قاطعیت می‌توان حکم نمود: این پیوندها و گسست‌ها، هیچ یک دایمی نبوده، باز هم تغییر خواهد خورد، چیزی که در این میان همیشه پایدار خواهد ماند نخست حفظ منافع خودشان است و در بطن آن دشمنی و تقابل خونین با مردم افغانستان.

سرکها ما را می‌طلبند!!